

# علیه مجازات اعدام

رزا لوکزامبورگ

مترجم: کیوان شفیعی

چهارشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۱ اوت ۲۰۱۰

\* این مقاله در نوامبر ۱۹۱۸ بعد از آزادی رزا لوکزامبورگ از زندان و پایان جنگ جهانی اول نوشته شده است.

برای زندانیان سیاسی که شکار یک نظام کهنه<sup>۶</sup> بودند، ما نه در آرزوی عفو بودیم و نه در پی بخشش و بزرگواری. ما حق آزادی و ابراز وجود و انقلاب را برای صدها انسان شجاع و وفاداری (معتقد) طلب کردیم که در زندانها و بازداشتگاهها (قلعه‌ها) فریاد و ضجه<sup>۷</sup> برمی‌کشند زیرا که تحت دیکتاتوری مجرمان امپریالیست سابق، از برای مردم، صلح و سوسیالیسم جنگیده بودند.

اکنون آنان همه آزاد هستند.

ما باری دیگر خود را در عناوین و رده‌ها آماده برای نبرد می‌یابیم.

این دار و دسته "شیدمن" و متحدین بورژوازش همراه با "مکس" - پرنس بادن - در مقام رهبریشان نبودند که ما را آزاد ساختند. این انقلاب پرولتاریایی بود که درهای سلولهای ما را گشود. اما طبقه‌ای دیگر از ساکنین بخت برگشته در آن عمارتهای تاریک و نمور کاملاً فراموش گشته‌اند. در حال حاضر هیچ کس در فکر چهره‌های افسرده‌ای که در تاریکی و حزن در پشت آن غم تاریکی دیوارهای زندان رها گشته‌اند، تنها به سبب جرائمی ناچیز بر ضد قانون رایج، نیست. بی شک آنان نیز قربانیان بخت برگشته یک نظام اجتماعی شناخته شده‌اند که انقلاب آن را هدف قرار داده است - قربانیان یک جنگ امپریالیستی که رنج و بی‌نوایی را تا به آخرین حد خود بسان شکنجه‌ای غیر قابل تحمل رساند، و قربانیان آن قصابی ترسناک انسانها، که به یک بی‌ثباتی در غرایز پایه ایشان کشیده شدند.

عدالت طبقه بورژوازی باری دیگر همچون توری بوده است که به کوسه‌های بزرگ و درنده اجازه فرار داد در حالیکه ماهیهای ساردین

کوچک در دام افتادند. منفعت برندگان که در خلال جنگ میلیونها به جیب زدند همگی یا بی گناه شناخته شدند و یا با مجازاتهای مسخره‌ای روبرو گشته و به حال خود گذاشته شدند. اما سارقین دون پا، مرد و زن، با مجازاتهایی دراکونین وار (دراکونین از حاکمین سفاک یونان قدیم پیش از دوران رفرم سوفوکل) تنبیه گشتند.

زخم خورده با گرسنگی و سرما در سلولهایی که به سختی گرم می‌شوند، این رها شدگان جامعه در انتظار عفو و رفعت هستند.

آنان در نا امیدی منتظر ملتهایی گشته اند که مشغله اصلیشان دریدن گلوی یکدیگر و تقسیم تاج و تخت بود. آخرین "هنزولامها" (خاندانی سلطنتی که مشترکاً امپراطوری آلمان، پروس و رومانی را تشکیل می‌دادند) این بی نوایان را فراموش کردند و از زمان فتح قدرت هیچ عفوی در کار نبوده است، نه حتی در تعطیلات رسمی "بردگان آلمان" که روز تولد قیصر است.

اکنون انقلاب پرولتاریایی باید با (حداقل) کمی مهربانی هم که شده به افشای زندگی تاریک زندانها، کاستیهای مجازاتهای دراکونین وار، براندازی مجازاتهای بربری در استفاده از زنجیر و شلاق، ارتقای وضعیت تا حداکثر امکان، مراقبتهای پزشکی، ورود و پخش غذا و شرایط کار بپردازد. این یک وظیفه افتخار آمیز است.

سیستم مجازات رایج که آغشته به روح خشن طبقاتی و بربریسیم طبقاتیست باید از ریشه تغییر یافته و جایگزینی بیابد.

اما یک اصلاح کامل در توازن با روح سوسیالیسم، تنها می‌تواند بر پایه یک نظام اقتصادی اجتماعی جدید برپا شود. چنانکه جرم و مجازات بر اساس آخرین تحلیلهای ریشه‌هایی عمیق در چگونگی نظام سازماندهی جامعه دارند. یک سنجش ریشه‌ای حتی بدون پروسه‌های پیچیده قانونی نیز می‌تواند اتخاذ شود. مجازات اعدام، این بزرگترین شرم واکنش حداکثری سیستم آلمان، باید به طور کامل به دور انداخته شود. چرا این دولت جدید کارگران و سربازان تا بدین حد مردد است؟! مفاخری چون "بکاریا"، "لیدبور"، "بارت"، و "دومینگ"، آیا این زشتی برای شما وجود ندارد؟!

می دانم که شما وقت و فرصت کافی ندارید، باید به هزاران نکته توجه کنید، و هزاران سختی و وظیفه در برابر شما قرار دارد. همه اینها کاملاً درست است. اما از نزدیک توجه کنید که واقعاً به چه مقدار از زمان نیاز است برای اینکه: "مجازات اعدام ملغی شود!"

آیا شما به بحث و جدل خواهید پرداخت و در پی یک مناظره طولانی رای گیری را لازم می‌دانید؟! آیا خود را در دل پیچیده گیهای تشریفاتی، در ریزبینیهای حقوقی، در سوالات خطوط قرمز دیارتمانها و بخشها از دست خواهید داد؟!

اه! که چقدر این انقلاب آلمانی، آلمانی است!! چقدر بحث و جدلی و انتخابی است!! چقدر خشک و فاقد وقار و بزرگی است!!

مجازات اعدام فراموش شده، تنها یکی از آن جزئیات به عزلت رفته است. اما چقدر دقیق روح و فضای داخلی که انقلاب را اداره می‌کند با این جزئیات کوچک به خود خیانت می‌کند!! بگذارید یک بار به هر بخش عادی از انقلاب فرانسه رجوع کنیم. به عنوان مثال، بگذارید به کتاب خشک "میگنت" بپردازیم. آیا کسی می‌تواند این کتاب را بدون سردرد و تپش قلب بخواند؟؟ آیا کسی پس از گشودن آن، مهم نیست از کدام صفحه، می‌تواند آن را به کناری بگذارد پیش از آنکه با نفسی حبس شده آخرین آهنگ آن تراژدی ترسناک را بشنود؟ این همچون سمفونی بتهوون است که به درون یک زشتی و غول آسائی همچون تندر و توفانی بر پیکر زمان، عظیم با شکوه، در دستاوردها و اشتباهاتش، در شکست و پیروزی، در اولین ضجه طفلی ضعیف با تمام نفس، کشیده شده است.

و اکنون برای مادر آلمان این امر چگونه خواهد بود؟؟!!

همه جا در شهرهای کوچک و بزرگ، هنوز و همواره، حضور و عملکرد شهروندان قدیمی و آگاه سوسیال دموکراسی بی استفاده و فاقد اعتبار، همانان که کارتهای (بج) عضویت برایشان همه چیز است و انسانیت و روح برایشان هیچ است، حس می‌شود.

اما بگذارید این را فراموش نکنیم: تاریخ جهان بدون عظمت روح، بدون اعتماد به نفس قوی و بدون کنشهای آزادانه و اصیل ساخته نشده است.

"لیکنخت" و من، در حین ترک دالانهای مهمان نوازی که چندی پیش در آن زندگی می‌کردیم، او در میان هم بندگان رنگ و رو رفته‌اش در زندان، و من با سارقین فقیر و زنان خیابانی عزیزم، با آنان که سه سال و نیم از زندگی خود را در زیر یک سقف از کنارشان عبور کردم، ما هر دو همانطور که آنان ما را بدرقه می‌کردند سوگند یاد کردیم: "که ما نباید شما را فراموش کنیم!"

ما از کمیته اجرائی انجمن کارگران و سربازان می‌خواهیم که به یک

تغییر و اصلاح فوری در بهبود وضعیت بسیاری از زندانیان در زندانهای آلمان اقدام کند!

ما خواستار حذف کامل مجازات اعدام از کدهای مجازات آلمان هستیم!

در خلال این چهار سال قتل عام مردم، خون بسان سیلابی جاری گشته است. امروز، هر قطره از آن خون با ارزش باید با خلوص تمام در جامی بلورین حفظ و حراست شود.

فعالیت‌های انقلابی و بشر دوستی ژرف، این دو مهم (در هم تنیده) به تنهایی نفس حقیقی سوسیالیسم هستند.

جهانی باید دگرگون شود. اما هر اشکی که می‌چکد، زمانی که می‌توان آن را تحت حفاظت قرار داد اما دریغ ورزیده می‌شود، این یک اتهام است و فرد ([آنان که چشم بر بی عدالتی فرو بسته و از کنارش عبور می‌کنند]) جرمی را مرتکب شده که با بی توجهی و رهایی خود از بار سنگین مسئولیت آن، به کرم بی دفاعی در دل خاک آسیب رسانده است.